



۱۲۹۵

بازار خورشید مجاری شیراز

۱۴۱



بسم الله الرحمن الرحيم
حاشا له يقول انقول عرفان پناه چنانچه و معارف دستگاه عابد
که کند و اللهم منحه السلام بطول بقاء از درویش محبت معروف
که هر روز دعا بخیم موصول با او برادر طالب که بیست و نوبت
نویسد او تو می بیند باقی بهارات و شفاقت بهت تو نیست بعد
که رفت و غایت باز بسته است سحران نتوانند که مرد و دانا را
مقول که اندیشه بر آن که تو آتش که می آید از سارا موصول که در سارا
بجو در مصطفی علیه السلام نتوانست که از طالب را برده
بیا به پس من و تو که تو اینم هر چه درین ازل را و اصل که دانیم
یکی چنین که احوال قبول در ازل منته بهجت من و تو ظاهر کرد
و من و تو نیک نام شوم در فدا بهجت فدا و اصل که
و بعد بر سید و من و در شناخت از برادر در صحبت اشراف
که در خلوت نیست که در صحبت یک است او بیا و حاصل خود
از خلوت شش سال حاصل نتوان که من و کان بریدان مجلس
مع الیه فلیجلس الیه

س اهل التقوى هر که بهمنشی با خدا فخر گوید بنشیند س اهل التقوى رحمت
بر جانش مالک کف س هر که خوار بهمنشی با خدا گوید این جزو اولیا
س عده اولیا سرفراز و خداوند با ایشان خوف و تعجب که هر
ایش را ندانند تر یافت هر که تر یافت این را شناخت حال من
بسیار خجالت بود و او را که نشود یکبار در زمانه نماز است از خود رسد
بوم نماز است از با صنف خود از با دوست سجان اولی ملک خجالت
روز نظام هزار او را و او را میخواند و هر روز نظام هزار میخواند
و از این موهبها باشد در یک عتاس علی از ظلم ظالم و از ف و غیره
و از بگو و حق بگو و از آری بگو و فتنه بسیار در بگو و بگو
اگر آن همه را تو بگو از این همه ادر البگو و بسیار از بگو نام تو بگو
از سخی که بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو
لهک العاقلون ص کف هم بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو
بانه آید و او را را بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو
محمد ص ابریکم ظاهر باشد و در این عالم آید و بگو و بگو و بگو
باران میرکات اقام این آمد و در زمین نباتات بفقار اول این
روید و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو
بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو و بگو
و آید و بگو

بینه و نقل کرد

سجده یک بار بگو

و

اولیا اولیا

سجده یک بار

لای بگو و بگو

سجده یک بار بگو

آن بود که بگو

سجده یک بار

و آید و بگو

[illegible]